

# دانش در چالش

■ عنوان: دانش در چالش

■ نویسنده: جرارد دلانتی

■ مترجم: علی بختیاری زاده

■ پاییز ۱۳۸۶

■ ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۲۹۲ صفحه

■ معرفی: اکبر رضایی

غرب در تاریخ نظام‌های فکری سیاسی و اجتماعی خود شاهد منازعه ریشه داری میان دو نوع مختلف دانش بوده است: دانش به عنوان علم و دانش به مثابه فرهنگ. خاستگاه این منازعه به تقابل کلاسیک میان لوگوس و دوکسا یعنی دانش و باور در یونان باستان باز می‌گردد؛ تقابلی که به برتری دانش بر دموکراسی منجر شد.

در شرایطی که دانش به سمت دموکراتیزه شدن پیش می‌رود نقش و هویت جدیدی برای دانشگاه روبه ظهور گذاشته است. با توجه به اینکه دانشگاه دیگر نهاد مهمی از نظر بازتولید دانش نیست و همین طور نقش تدوین و تعیین فرهنگ را بر عهده ندارد، بنا بر این می‌تواند خود را با جامعه مدنی پیوند زند. دانشگاه که دیگر مکان انحصاری انواع مختلف دانش نیست به منزله نهاد مهمی در جامعه می‌تواند عمل کند امروزه دانش اهمیت بیشتری یافته است و در ضمن، بر خلاف گذشته نه از یک منبع خاص، بلکه از چندین منبع مختلف نشأت می‌گیرد. بروز این تحولات ساختاری در الگوی دانش نه به معنی پایان یافتن عمر دانشگاه، بلکه به معنای تغییر شکل و ساختار آن است. اهمیت نهاد دانشگاه در شرایط حاضر آن است که این نهاد به منزله مهم ترین کانون ارتباط در چیزی می‌تواند عمل کند که آن را جامعه دانش می‌نامیم.

وضعیت کنونی دانشگاه‌ها منعکس کننده شرایط حاکم بر عرصه دانش در دوران حاضر است. مهمترین بعد این وضعیت ورود ارتباطات به قلب ساختار معرفتی در جامعه است. هم زمان این اتفاق در مورد دموکراسی نیز در حال رخ دادن است. امروزه شاهد تحول دانش و دموکراسی در اثر ورود ارتباطات به ساختار آنها هستیم.

در جامعه پسا صنعتی کنونی نه تنها ساختار قدرت و ساختارهای شناختی جامعه دچار بحران شده است، بلکه در نتیجه ورود دموکراسی به قلمرو دانش، اساس و بنیان این حوزه نیز دچار بحران شده است. دانش در چالش عنوان کتابی است که مباحث فوق را در موضوع دانش در عصر جدید مطرح ساخته که توسط جرارد دلانتی تالیف و علی بختیاری زاده آنرا به فارسی برگردانده است. این کتاب در یازده فصل و یک مقدمه تدوین شده و برای مطالعه و مراجعه محققین کتاب نامه ای از منابع و مراجع مربوط به موضوع ارائه شده است.

در مقدمه کتاب ضمن طرح موضوع، وظایف دانشگاه را در قرن ۲۱ ذکر میکند. در فصل اول این کتاب به چارچوبهای نظری مباحثی می پردازد که در جریان این کتاب مطرح می شود.

فصل دوم مروری بر دانشگاه در دوران ظهور و تحول مدرنیته میکند. میراث مهم این دوران تغییر تعریف سنتی از دانشگاه تحت تاثیر روشنگری و شکل گیری تعاریف تازه ای از دانشگاه بر پایه برداشتی جدید از دانش و نقش آن در شکل دولت ملی است.

فصل سوم به ظهور دانشگاه توده ای در دوران مدرنیته سازمان یافته، به منزله الگوی رایج در قرن بیستم پرداخته است. در این فصل به دانشگاه به منزله نهادی نگریسته شده است که میان دولت و سرمایه داری قرار دارد.

فصل چهارم به موضوعی می پردازد که طرح تحول ساز نامگذاری شده است. طرح تحول ساز، به تحول مدرنیته در بعد فرهنگی اشاره میکند. در این فصل از سقوط الگوهای فرهنگی قدیمی و ظهور الگوهای فرهنگی جدید در نتیجه فرایند دموکراتیزه شدن سخن به میان می آید.

فصل پنجم به دانشگاه به مرکز گسترش و نهادینه سازی نقد و انتقاد پرداخته است؛ نقش روشنفکران را در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

در فصل ششم به مباحث پیر بورديو در مورد آموزش و دانشگاه پرداخته و با تکیه بر نظرات بورديو نقش دانشگاه را در ایجاد دسته بندیهای فرهنگی توضیحاتی ارائه میشود.

فصل هفتم سیر حرکت دانشگاه را از وضعیت وابستگی به دولت به سمت نزدیکی با بازار بررسی میکند. موضوع مهم در اینجا ایجاد الگوی جدیدی در زمینه تولید دانش است که در آن استفاده از دانش در تعیین ماهیت دانش نقش و اهمیت بیشتری دارد تا تولیدکننده دانش.

فصل هشتم در ادامه فصل قبل به بحث در مورد جهانی شدن و ساختار بندی جدید دانشگاهها بر پایه سرمایه داری آکادمیک می پردازد.

در فصل نهم به بررسی انتقادی نظریات مهم ارائه شده در مورد دانشگاه پسامدرن می پردازد. در این فصل در مورد نظریات لیوتار، دریدا و ریدینگز بحث می شود.

فصل دهم با جمع بندی مباحث فصل گذشته به بحث در مورد دانشگاه به منزله یک میدان فرهنگی جدید می پردازد. در این فصل گفته می شود که الگوی جدید تولید دانش تنها موضوعی مربوط به ارزشهای بازار و ظهور فرهنگ جدیدی بر پایه مدیریت محوری و سرمایه داری آکادمیک نیست، بلکه این الگو با اختلاف هویتی ارتباط دارد.

نهایتاً در بخش نتیجه گیری این کتاب، ستاریو جایگزینی را برای نقش دانشگاه ارائه میکند. نقشی که مؤلف برای دانشگاه پیشنهاد میکند، بر اساس یک نقش ارتباطی است که بر پایه اهمیت رو به افزایش شهروندی فرهنگی و تکنولوژیک تعریف می شود. دانشگاه بر پایه رابطه بازتابی میان این ساختارهای شناختی گسترده و دانش، بنیان نهاده می شود.